گفت‌وگو با محمود حدادی به مناسبت انتشار ترجمه‌های تازه‌اش

شاعر از روند سیاسی پیش‌تر است

بیام حیدرقزوینی

«پریشانی‌های تُرلس جوان» از روبرت موزیل و تصویر مادر در قاب جوانی» از فریدریش کریستیان دلیوس نازه‌ترین ترجمه‌های محمود حدادی‌اند که به ترتیب از سوی نشر نو و نشر افق منتشر شده‌اند. البته «پریشانی‌های تُرلس جوان» سال‌ها پیش با عنوان «آشفتگی‌های تُرلس جوان» در نشر بازتاب‌نگار به چاپ رسیده بود اما در آن زمان به اندازه اهمیتش قدر ندیده بود و انتشار دوباره‌اش، پس از گذشت دو دهه، به نوعی معرفی نازه‌ای از موزیل به ادبیات ایران است. روبرت موزیل نویسنده ملی اتریش در قرن بیستم به شمار می‌رود و او را با مارسل پروست و جیمز جویس مقایسه کرده‌اند. حدادی بیش‌تر، داستان‌های کوتاهی از او در دو مجموعه داستان «مرگ یوتیا» و «از نگاه جنون» ترجمه کرده بود اما انتشار «پریشانی‌های تُرلس جوان» از این نظر که اولین اثر موزیل به شمار می‌رود اهمیت بیشتری در شناخت این نویسنده آلمانی‌زبان دارد. موزیل در ابتدا موضوع این رمان را به دو نفر از دوستانش عرضه کرد اما آنها نوشتنش را نپذیرفتند تا اینکه خود او در سال ۱۹۰۳ به سراغ نگارش این اثر رفت و در ۱۹۰۶ رمان منتشر شد. موزیل با همین اولین اثرش به عنوان نویسنده‌ای چیره‌دست و صاحب‌سبک شناخته شد اما وسواس او باعث شد تا فاصله میان نوشته‌هایش زیاد شود و شهرت اولیه‌اش افول کند. به طورکلی موزیل نویسنده کم‌کاری است و سال‌های زیادی از عمرش را مشغول نوشتن رمان «مرد بدون ویژگی» یا «مرد بی‌قابلیت» بود؛ رمانی که از مهم‌ترین آثار ادبیات جهانی به شمار می‌رود و پس از انتشارش توماس مان به ستایش از آن پرداخته بود. بااین‌حال موزیل در سال‌های حیاتش با فقر زندگی کرد و به نوعی زندگی تراژیک داشت و رمان بزرگش هم ناتمام ماند و او درگمنامی و فقر و درحالی که نازی‌ها کتاب‌هایش را ممنوع کرده بودند در تبعید درگذشت. موزیل سال‌ها پس از پایان جنگ دوم جهانی مورد توجه قرار گرفت و مجله «تایمز» او را بزرگ‌ترین و درعین‌حال گمنام‌ترین نویسنده دوران نامید. «پریشانی‌های تُرلس جوان» به انویش آغاز قرن بیستم مربوط است و موزیل در آن به انتقاد از جامعه و سنت‌هایش پرداخته است. دیگر ترجمه حدادی، «تصویر مادر در قاب جوانی» اولین اثری است که از فریدریش کریستیان دلیوس به فارسی ترجمه شده و درواقع حدادی با این ترجمه این نویسنده معاصر آلمانی‌زبان را به ما معرفی کرده است. حدادی در طول چند دهه‌ای که به ترجمه مشغول است غالبا به سراغ آثاری از دو دهه ابتدایی قرن بیستم رفته و در این میان این ترجمه نازه‌اش متمایز از دیگر کارهایش به شمار می‌رود. دلیوس از نویسندگان مطرح امروز آلمان و از نسل دوم نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم است. جنگ و تبعات ناشی از آن موضوعی است که دلیوس در اغلب آثارش به آن پرداخته و در این رمان هم تصویری فاجعه‌بار از جنگ به دست داده شده است. به مناسبت انتشار این دو رمان، با محمود حدادی درباره اهمیت و جایگاه روبرت موزیل و همچنین دلیوس گفت‌وگو کرده‌ایم. حدادی در بخشی از صحبت‌هایش به دوران سلطه نازی‌ها و ادبیات مهاجرت پرداخته و می‌گوید: «از ۱۹۴۳ که هیتلر علاوه بر حکومت دیکتاتوری، فرمانده‌ی ارتش را هم در اختیارگرفت. واکنش به این شرایط شوم به ناچار چندگانه شد. نخست این‌که موجی عظیم از مهاجرت درگرفت. مهاجرت دانشمندان، پزشکان، وکلا و البته نویسندگان. اما کسانی هم بودند که شاید تا پیش از آغاز جنگ در ۱۹۳۹ سعی کردند در کشور بمانند. بیشتر این کسان نویسندگانی بودند با ریشه‌های کارگری و فعالیت‌های صنفی و حزبی. دو نفر از این نویسندگان کارگری شهرت بیشتری دارند و آثارشان امروز هم خوانده می‌شود: یان بترسن و ویلی پردل. از این دو رمان‌هایی مستند با موضوع فعالیت‌های زیرزمینی اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ علیه سیاست‌های سرکوب‌گرانه و جنگ‌طلبانه حکومت نازی‌ها به جا مانده است. ولی این‌ها هم با شدت‌گرفتن سرکوب‌ها در عمل و خیلی زود، شاید تا سال ۱۹۳۶، در کار دادبی و تشکیلاتی‌شان به بن‌بست رسیدند. واتگهی آنارشان هم بیرون از کشور چاپ می‌شد و بالطبع تاثیر و بُرد اجتماعی زیادی نداشت. برای همین ادبیات مهاجرت در این دوران، ادبیات بارها شاخص‌تر و پربارتری است و بیهوده نیست که خودش را ادبیات راستین ملت آلمان می‌خوانده است».

● «پریشانی‌های تُرلس جوان» با اینکه اولین اثر روبرت موزیل است، اما او با همین اولین رمانش شهرتی زیاد به دست آورد. این داستان چه جایگاهی در میان آثار موزیل و ادبیات آلمانی‌زبان دارد؟

باید در نظر داشت که نیکلاس موزیل همه پزشک، فیزیکدان و مهندس بودند و این سنت خانوادگی به سهم خود در شکل‌گیری نگاه او نقش داشته است. گرایش او به تجربه و عینیت، حاصل همین شیوه تفکر است که در عمق زیبایی‌شناختی‌اش و در همه آثارش قرار گرفته است. اما از نظر فردی هم داستان‌هایش قدر ندیده بود و انتشار دوباره‌اش، پس از گذشت دو دهه، به نوعی معرفی نازه‌ای از موزیل به ادبیات ایران است. روبرت موزیل نویسنده ملی اتریش در قرن بیستم به شمار می‌رود و او را با مارسل پروست و جیمز جویس مقایسه کرده‌اند. حدادی بیش‌تر، داستان‌های کوتاهی از او در دو مجموعه داستان «مرگ یوتیا» و «از نگاه جنون» ترجمه کرده بود اما انتشار «پریشانی‌های تُرلس جوان» از این نظر که اولین اثر موزیل به شمار می‌رود اهمیت بیشتری در شناخت این نویسنده آلمانی‌زبان دارد. موزیل در ابتدا موضوع این رمان را به دو نفر از دوستانش عرضه کرد اما آنها نوشتنش را نپذیرفتند تا اینکه خود او در سال ۱۹۰۳ به سراغ نگارش این اثر رفت و در ۱۹۰۶ رمان منتشر شد. موزیل با همین اولین اثرش به عنوان نویسنده‌ای چیره‌دست و صاحب‌سبک شناخته شد اما وسواس او باعث شد تا فاصله میان نوشته‌هایش زیاد شود و شهرت اولیه‌اش افول کند. به طورکلی موزیل نویسنده کم‌کاری است و سال‌های زیادی از عمرش را مشغول نوشتن رمان «مرد بدون ویژگی» یا «مرد بی‌قابلیت» بود؛ رمانی که از مهم‌ترین آثار ادبیات جهانی به شمار می‌رود و پس از انتشارش توماس مان به ستایش از آن پرداخته بود. بااین‌حال موزیل در سال‌های حیاتش با فقر زندگی کرد و به نوعی زندگی تراژیک داشت و رمان بزرگش هم ناتمام ماند و او درگمنامی و فقر و درحالی که نازی‌ها کتاب‌هایش را ممنوع کرده بودند در تبعید درگذشت. موزیل سال‌ها پس از پایان جنگ دوم جهانی مورد توجه قرار گرفت و مجله «تایمز» او را بزرگ‌ترین و درعین‌حال گمنام‌ترین نویسنده دوران نامید. «پریشانی‌های تُرلس جوان» به انویش آغاز قرن بیستم مربوط است و موزیل در آن به انتقاد از جامعه و سنت‌هایش پرداخته است. دیگر ترجمه حدادی، «تصویر مادر در قاب جوانی» اولین اثری است که از فریدریش کریستیان دلیوس به فارسی ترجمه شده و درواقع حدادی با این ترجمه این نویسنده معاصر آلمانی‌زبان را به ما معرفی کرده است. حدادی در طول چند دهه‌ای که به ترجمه مشغول است غالبا به سراغ آثاری از دو دهه ابتدایی قرن بیستم رفته و در این میان این ترجمه نازه‌اش متمایز از دیگر کارهایش به شمار می‌رود. دلیوس از نویسندگان مطرح امروز آلمان و از نسل دوم نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم است. جنگ و تبعات ناشی از آن موضوعی است که دلیوس در اغلب آثارش به آن پرداخته و در این رمان هم تصویری فاجعه‌بار از جنگ به دست داده شده است. به مناسبت انتشار این دو رمان، با محمود حدادی درباره اهمیت و جایگاه روبرت موزیل و همچنین دلیوس گفت‌وگو کرده‌ایم. حدادی در بخشی از صحبت‌هایش به دوران سلطه نازی‌ها و ادبیات مهاجرت پرداخته و می‌گوید: «از ۱۹۴۳ که هیتلر علاوه بر حکومت دیکتاتوری، فرمانده‌ی ارتش را هم در اختیارگرفت. واکنش به این شرایط شوم به ناچار چندگانه شد. نخست این‌که موجی عظیم از مهاجرت درگرفت. مهاجرت دانشمندان، پزشکان، وکلا و البته نویسندگان. اما کسانی هم بودند که شاید تا پیش از آغاز جنگ در ۱۹۳۹ سعی کردند در کشور بمانند. بیشتر این کسان نویسندگانی بودند با ریشه‌های کارگری و فعالیت‌های صنفی و حزبی. دو نفر از این نویسندگان کارگری شهرت بیشتری دارند و آثارشان امروز هم خوانده می‌شود: یان بترسن و ویلی پردل. از این دو رمان‌هایی مستند با موضوع فعالیت‌های زیرزمینی اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ علیه سیاست‌های سرکوب‌گرانه و جنگ‌طلبانه حکومت نازی‌ها به جا مانده است. ولی این‌ها هم با شدت گرفتن سرکوب‌ها در عمل و خیلی زود، شاید تا سال ۱۹۳۶، در کار دادبی و تشکیلاتی‌شان به بن‌بست رسیدند. واتگهی آنارشان هم بیرون از کشور چاپ می‌شد و بالطبع تاثیر و بُرد اجتماعی زیادی نداشت. برای همین ادبیات مهاجرت در این دوران، ادبیات بارها شاخص‌تر و پربارتری است و بیهوده نیست که خودش را ادبیات راستین ملت آلمان می‌خوانده است».

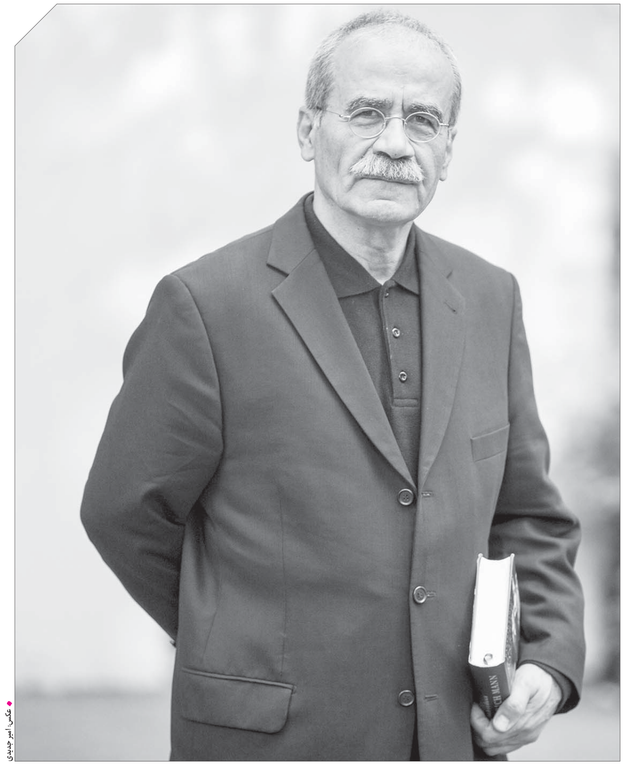

● عکس: امیر حدادی

● «پریشانی‌های تُرلس جوان» با اینکه اولین اثر روبرت موزیل است، اما او با همین اولین رمانش شهرتی زیاد به دست آورد. این داستان چه جایگاهی در میان آثار موزیل و ادبیات آلمانی‌زبان دارد؟

باید در نظر داشت که نیکلاس موزیل همه پزشک، فیزیکدان و مهندس بودند و این سنت خانوادگی به سهم خود در شکل‌گیری نگاه او نقش داشته است. گرایش او به تجربه و عینیت، حاصل همین شیوه تفکر است که در عمق زیبایی‌شناختی‌اش و در همه آثارش قرار گرفته است. اما از نظر فردی هم داستان‌هایش قدر ندیده بود و انتشار دوباره‌اش، پس از گذشت دو دهه، به نوعی معرفی نازه‌ای از موزیل به ادبیات ایران است. علاوه بر این در سرآغاز آفرینش ادبی او دو پدیده فراگیر به ادبیات رو دستمایه‌های نازه داده شده و الگوی او هم بودند: سینما و روان‌شناسی. سینما که از آن با عنوان «الهای نوپا» یاد می‌شد، اندیشه‌هایش آن شد که رواینگری بیانی تصویری و پویاتر بیابد، و خاصه در حیطه وجوه توصیفی به نوآوری و جزییتی بیشتری برسد. در ضمن در این دوران روان‌شناسی بسیاری هست که نباید آثارشان را در روان‌شناسی می‌گذارند. اما چون از این نویسندگان اثری به فارسی ترجمه نشده است، ما بیش از همه کافکا و توماس مان را می‌شناسیم و شاید به‌تازگی روبرت موزیل را هم. نویسندگان اتریشی که معاصر موزیل بودند، «پریشانی‌های تُرلس جوان»، این اولین اثر او را پایه‌گذار مکتبی می‌دانستند که فراتر از حیطه زبان آلمانی، افق اروپایی داشت. جون از تجربه‌گرایی، دانش‌های طبیعی و روان‌شناسی بهره‌ای بارز گرفته بود. موزیل برای آن‌که از همان ابتدا بکوبد نویسنده‌ای تجربه‌گرا و پژوهنده‌ای همیشه وسواسی است، تظلم‌لوی را از موریس مترلینک سلوچ این رمان قرار داده است: «همین که نکته‌ای را به زبان می‌آوریم، شکفتا که بی‌ارزشش می‌کنیم. می‌پنداریم به اعماق وجود فرورفته باشیم و چون فروشده به سطح برمی‌گردیم، قطرای که بر سراشکنان ماست. دیگر به آن دریا شباهتی ندارد. گمان می‌کنیم نهان‌خانه گنجی را یافته باشیم و چون مقابل نورش می‌کوییم، جز خردسنگی ناخالص به همراه نیاورده‌ایم، با این همه آن گنجِ همچنان در نهان‌خانه خود سوسو می‌زند». با این سرلوح، ما این نویسنده را در طی رمان همیشه در حال باریک‌بینی در شخصیت افراد و مناسبات می‌یابیم. اما به رغم این وسواس سخنی از او در مجموعه یادداشت‌هایش آمده است که در ضمن کوپای اعتمادبه‌نفس او و جایگاه بلندی است که برای نویسنده قائل است: «شاعر از روند سیاسی پیش‌تر است». شاید با همین خویشتن‌گرایی آلمان است که در این رمان یا «از تبار تُرلس جوان» این بناچیزش شناخته می‌شود. خوشبختانه و خوشبختی را از تاریکی سیه شخصیت‌هایت در می‌آورد که چند دهه بعد در اتریش و آلمان در فیلم‌های بزرگ مطرح شد. مخلص کلام آنکه، رمان «تُرلس جوان» کوششی خودگرایانه است در ریشه‌یابی خرستزی عرایض و به خواسته اتریش در آستانه فروپاشی حکومت امپراتوری اتریش و پس از آغاز جنگ جهان اول.

● نقد اجتماع و مردم عادی جامعه و نیز نقد سنت‌های گذشته از ویژگی‌های مشترک آثار نویسندگان اتریشی است و این موضوع در آثار موزیل هم دیده می‌شود. به نظرتان چرا این ویژگی به صورت مشترک در آثار نویسندگان اتریشی دیده می‌شود؟

می‌دانیم که طی قرن هجدهم تغییراتی بنیادی در جوامع اروپایی رخ می‌دهد. مناسبات پیشامدرن جامعه‌ای یواش یواش به سرعت جایش را به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فنی دیده می‌دهند و به این ترتیب، حاصله با توجه به انقلاب جمهوری‌خواهانه فرانسه جامعه سنتی‌ای شکل می‌گیرد که هنوز شکل‌گیری طبقه کارگر شکل‌گیری آن را به تاریخ سال‌های ۱۷۷۵ تا ۱۸۲۵ قرار می‌دهد. از دیگری بارز این تغییرات خاجایی جغرافیایی سکونت انسان‌ها است. به این معنی که صنعت، با نیازهای تازه تولیدی خاص‌شان، روستاها را به شهرها می‌کساند. شمار شهرنشینان که بیشترشان کارگران فقیرند. کارگرانی هنوز بدون آگاهی بر حق و حقوق خود در نظام نوین سرمایه‌داری. یوسیه افلریس می‌باید و پدیده‌ای نو در این شهرها شکل می‌گیرد: خرده‌فرهنگ‌های سنت‌گریز، وابستگی‌های طبقاتی، ازهم‌گسختگی پیوندهای دیرین خانوادگی و... .

با نگاه به این مناسبات که در آنها فقر توده‌های محروم نمودی بارز دارد، به علاوه نارضایتی‌های اجتماعی که در شکل اعتراض‌ها و سرکشی‌های اجتماعی اوج می‌گیرد، ادبیات، خاصه ادبیات آوانمایشی به سراغ ابعاد اجتماعی می‌رود. مکتب‌هایی مانند رئالیسم یا واقع‌گرایی، ناتورالیسم یا عینیت‌گرایی، و نیز مکتب اکسپرسیونیستی متاثر از این مناسبات و بازتاب‌دهنده آنها نیز هستند. نکته مورد این مناسبات بیشتر جواب لاخطاناپذیر و روان‌ریخز آنها را می‌بیند و از این دید شیوه‌هایی دارد با کافکا. با این تفاوت که شیوه داستان‌نویسی کافکا متمرکز بر تمثیل است. ولی موزیل برعکس او، واقع‌گرایی موشکافانه در پیش می‌گیرد. از آنجا که صحبت بر سر مناسبات نازه‌دید شهری است و موزیل هم نویسنده‌ای اتریشی، اجازه بدهید به نمونه‌ای کوتا از اعتراض به کجی‌ها و بی‌عدالتی‌های دوران این مناسبات با سرآغاز اتریش‌سوزی یک دادگستری وین در ۱۹۲۷ اشاره کنیم. در این سال دیگری از تظاهرات احزاب چپ، نیروهای شبه‌نظامی طرفدار دولت و با آلمان، یک کارگر فقیر را همراهی شان سالمه حمله کردند. کلوله فرار داشت. با این حال هیئت منصفه رسیدگی به این جنایت قاتلان را تبرئه کرد. به دنبال این حکم رسوا مردم شهر به راه دادگستری حمله بردند و ساختمان آن را به آتش کشیدند. زنوخود آنها با پلیس مسلح بیش از هشتاد کشته به جا گذاشت. واقعه آتش‌سوزی خاک دادگستری وین علت‌ها و زمینه‌های اجتماعی آن در بسیاری رمان‌های اتریشی بازتاب یافته است.

● آن‌طور که در نوشته‌های کتاب هم اشاره کرده‌اید موزیل نوشیخ ویژه به روان‌پژوهی آدم‌ها داشته و او را کاشف‌شاخان زندگان نامیده‌اند. این ویژگی در آثار نویسنده محبوطش آرتور شنیتلر هم دیده می‌شود. با موزیل یا فروید ارتباطی داشته و یا تأثر آثار آنها بوده است؟

فروید و اشنیتلر با یکدیگر معاصر بودند، هر دو اهل وین و همشهری و از آغاز فعالیت‌های علمی و هنری‌شان هم با اثر یکدیگر خوب آشنا، مگر این‌که فروید شناخت‌های خود را حصل پژوهش‌های دشوار می‌دانست. اما بر آن بود اشنیتلر از راه شهود هنری به راه‌ها آسان‌تر به همان شناخت‌ها در حیطه رواکاوی می‌رسد. موزیل البته یک نسل از این دو جوان‌تر است. بر این اساس طبیعی است که با آثار و اندیشه‌های آنها آشنا بوده است. با این حال از مجموعه یادداشت‌های گوناگون خبرداره فروید به روشی برمی‌آید در حیطه رواکاوی خود را مدیون او نمی‌داند. مسبوق است که روان‌شناسی در ادبیات، از اسطوره تا افسانه‌های عامیانه حضوری کهن و زیربنایی دارد و در قالب نماد و استعاره را دربیار ابزار شناخت هنری بوده است. برادران گریم هم که در قرن هجدهم افسانه‌های عامیانه آلمانی را گردآوری کردند، بر اساس تفکراتی روان‌کاوانه به رمزشکنی آن‌ها از نزدیک نپوخت رمانتیک هم در قرن هجده و نوزده میلادی، رویا و تعبیر خواب را به دروان ادبیات آورد. این مثال‌ها نشان می‌دهد تدبن روان‌کاوی خاصه از قرن نوزدهم عمق و غنای پیوسته بیشتری می‌یافته است و محدود و محبوسه به یک رو، دانشمند نبوده است. در ارتباط با شخصیت فروید، در یادداشت‌های موزیل جمله‌ای تقدامیز آمده است که برخلاف فروید، با نقد به مفهومن می‌گوید در نیاز کودک به آغوش مادر، این بناچیزش خیلی به ترمی که وقمی وجود مادر گرایش جنسی عاملیت ندارد. می‌دانیم که روان‌شناسی مدرن به طور عام و هسوبا و شوپنهاور، علل رابطانه و تنها هادی اعمال انسان نمی‌شمارد و این نگاه بر موزیل هم شامل است.

● زبان موزیل چه ویژگی‌هایی دارد و آیا ترجمه این اثر با دشواری خاصی روبه‌رو بوده‌اند؟

مترجم به اجبار خواننده چندباره متنی است که برای ترجمه در پیش‌رو دارد. وجوه توصیف در این رمان موشکافانه و بدون پرداخت به فرهنگ‌های گوناگون را می‌نمایاند. بنابراین مترجم می‌کوشد، رمان به همه دقتش در توصیف جزئیات خشونت‌هایی سلطه‌جوانه. هدفمند و متکی به عقایدی خراف‌آلود، به‌هیچ‌رو بردهدری نمی‌کند. بلکه محجوب می‌ماند و جابه‌جا به لحن شاعرانه کناره گذار می‌کند. خاصه در بیان دوذلی‌ها، تردیدها و جستوجوهای شخصیت اصلی داستان برای فرار و پرخروش از بیشانی در حیطه مناسباتی که هرچه بیشتر آنها را ناتوانی می‌یابد.

● آشنایی موزیل با فلسفه چقدر به داستان‌هایش راه یافته است؟

موزیل به ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۰ بیش از هفت سال در برلین اقامت داشته است. این هفت سال را سال‌های دانشجویی او، البته بدون مقتدا و آموزگاری خاص دانسته‌اند. در این سال‌ها بیش از همه در رشته‌هایی چون منطق و شناخت تمرکز داشته است. رساله دکترای خود را درباره فلسفه ورنیتیوبیتی ارنست ماخ نوشته است. خاصه که از ابتدا پیشرفت علمی و ادبی با ماخ همسویی‌هایی داشته است. طاهرا جرح بر زدنه قریب به فلسفه رو می‌آورد. اما بهتر است در پاسخ به پرسش شما، به همین اشاره کوتاه بسنده کنم. به دلیل آشنایی ناچیزم با فلسفه. فقط همین‌قدر بگویم که موزیل بعدها می‌خواسته است از محتوای رساله خودش فاصله بگیرد. زیرا خویش‌تی تفکر بویژیتیویستی را در قبال عم و اثرناچ نامبوجه می‌دانسته است. جمله‌ای بدینباله هم از او هست که می‌گوید: من فلاسفه را خیلی فلسفی نمی‌دانم و نویسنده را هم خیلی اسن‌گرا.

● به‌تازگی ترجمه دیگری هم منتشر کرده‌اید که از یک نظر با دیگر ترجمه‌هایتان تفاوت دارد. اغلب ترجمه‌های شما مربوط به یکی، دو دهه اول قرن بیستم بوده‌اند اما «تصویر مادر در قاب جوانی» اثر نویسنده‌ای است که به نسل دوم نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم تعلق دارد. چه ویژگی‌هایی در این اثر باعث شده‌اند تا شما به سراغ ترجمه این داستان بروید؟

روان‌پژوهی جامعه

«پریشانی‌های تُرلس جوان» اگرچه اولین اثر روبرت موزیل است اما رمانی خیلی بلند و جاهی شناخته است که نشان از نویسنده‌ای چیره‌دست دارد که امروز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نویسندگان ادبیات اتریش به‌شمار می‌رود. موزیل نویسنده‌ای است که در چند حوزه متفاوت تحصیل و فعالیت کرد سپس به نویسندگی و ادبیات روی آورد. او در سال ۱۸۸۰ در خانواده‌ای با پیشینه نظامی و مهندسی متولد شد و به خواست پدرش شروع به آموزش نظامی کرد اما آن را نیمه‌کاره رها کرد و به تحصیل فلسفه روی آورد و در بیست‌ویک‌سالگی مهندس ماشین‌سازی بود. پس از آن به تحصیل در فلسفه و روان‌شناسی پرداخت و بعد از این بود که به نویسندگی روی آورد. «پریشانی‌های تُرلس جوان» که در ۱۹۰۶ منتشر شد، به قول محمود حدادی رمانی است که در مرکز صفحه‌اش «روان‌کاوی یک‌ارتدینشاه‌ای» نمودی آشکار دارد: «فضای رمان تُرلس جوان به انویش در سرآغاز قرن بیستم و به سال‌هایی برمی‌گردد که این کشور در قالب امپراتوری‌ای خیش بر بسیاری ملت‌ها و اقوام آلمانی و فرمانروایی قیمرآمیز داشت. در این داستان شخصیت‌ها با نگرش خرستیز و کشش خشونت‌بار خود، ماشد نماینده و نماد انحطاط اشرافیت خاجای هابزبورگ هم باشند که در آن زمان - به مثال تُرلس جوان می‌بینیم- نیک‌خواهی خانه‌نشین و منطق آشفته می‌شود. و جستوجو در پی یقین، درد و درماندگی به همراه می‌آورد. اگرچه در کنه این تفکرات اینها از نوع تهدیدات هم -به گواهی مگرر حضور همین رمان- خطر چیش به سوی شر حضور، حضوری هرچند خفته‌تر دارد. واقعیت وقوع فاشیسم- در قاره اروپا چند دهه بعد از نگارش این رمان، تاییدی دردناک بر نگاه نهان‌بین این نویسنده آلمانی‌زبان بود».

نویسندگان اتریشی دیگر ابعادی قرن بیستمی، نگاهی نقادانه به جامعه و سنت‌های رایج آن دارند و درواقع روی انتقادشان نفقط به مناسبات حاکم بلکه به مردم عادی جامعه هم هست. موزیل در «پریشانی‌های تُرلس جوان»، روایتی از آزار و شکنجه حاسبانه پسری دبیرستانی توسط همگلاسی‌هایش به دست می‌دهد و مشوکافانه نشان می‌دهد که چگونه «در پس پیوسته تارک ماتند مدنی آدم‌ها غرایزی موحش و قعرآلود و مهیب زنده می‌کنند». این اثر با این سطور آغاز می‌شود: «اسبکاهی کوچک در راه‌آهن مصرر پوسیده، چهار ریل موازی را دو سو بر پشته خاکریز و شن‌های رانکاری آن مستقیم تا بی‌نهایت می‌رفت. در راستای هر یل در رکه‌ای سوخته، نقش بخارد که به سایه‌ای کثیف می‌مانست. بشت ساختمان تارک رنگ‌خورده ایستگاه خیابانی پهن و پرچالوگودال به سکوها می‌رسید. خیابانی که در این سوی‌ها تو در وذیف اقافی تشنگاه غبرده و غبارپوش در دو حاشیه آن می‌دید بیدایش کرد. در فضای این رنگ‌های غمبار، و افتاب بی‌رمق، محو و ماآلود بعدازظهری شما و ادهم، گیتی از صحنه تئاتر عروسکی پیروشان برمی‌آید. ماشی، حالتی بی‌اراده، مات و مرده داشتند. هرچندگاه و در فاصله‌هایی یکسان، رنبس ایستگاه از دفترش بیرون می‌آمد، با سرکشیدنی آن‌هم یکسان، آن را پی در پی از چپ به این علامت کلیس نگهبانی می‌داد که آنکسارا هنوز و همچنان نمی‌خواست ورود قطار تندروی را اعلام کند که سر مز تاخیری بیش از حد داشت».

در هنگامه جنگ

«تصویر مادر در قاب جوانی» اولین رمانی است که از فریدریش کریستیان دلیوس به فارسی ترجمه شده است. دلیوس در سال ۱۹۲۳ در شهر رم متولد شد و از نسل دوم نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم به‌شمار می‌رود. او از نویسندگان مطرح امروز آلمان است که توجهی ویژه به تاریخ اجتماعی کشورش در دوران معاصر دارد: «تجربه‌های کودکی او در سال‌های جنگ سرد. نیز بحران‌هایی که از آن پس پیوسته دامن‌گیر جهان بوده است و به انگاهی نه تنها در به آثارش رنگی اجتماعی داده‌اند. گذشته از این، او هم مانند هر نویسنده آلمانی از این امتیاز برخوردار است که می‌تواند بر سنت غنی آلمان‌دوستی در نهضت روشنگری و تاریخ سبدسه‌ساله رمان‌نویسی مدرن تکیه کند و با بهره از این میراث سرشار به نگاه خود از مناسبات اساسی درکی عمیق‌تر ببخشد. دلیوس با تکیه بر همین سنت‌هاست که در داستان‌ها، رمان‌ها و خاصه اشعارش جغرافیای جهان‌وطنانه به خوانندگانش ارائه می‌دهد، نگاهی به جای از طنزم».

دلیوس نویسنده‌ای شناخته‌شده است و تاکنون جوایز متعددی ازجمله اچیزه کنوری بیکرنیز سکوت نکشان او ملی و ملی آلمان برای تقدیر از نویسندگان برجسته آلمان‌زبان است، به دست آورده است. «تصویر مادر در قاب جوانی» با نگاهی به زندگی خود نویسنده نوشته شده است. در این داستان زنی جوان و بارداره که در واقع مادر خود نویسنده است، در سال ۱۹۲۲ در رم سال‌های جنگ از اقامتگاهش در آسایشگاهی آلمانی به رم می‌افتد تا در یک کلیسای پروتستان به عضویتی از بانگ خوش‌بین بدهد. او در طول ساعتی که در راه است، مصیبت‌ها و بحران‌های جنگ را به یاد می‌آورد و ما با ذهنیت این زن جوان و معمولی درباره دوران جنگ، به معنای عامش، روبه‌رو می‌شویم: «صدای خاموش مادر دل داستان بدا به سودری بلند می‌شود در ستایش جنگ و ماعرفکنده از موسیقی مطلوبی ناخ». از دلیوس تا امروز بیش از دوازده رمان و مجموعه شعر به چاپ رسیده که به زبان‌های متعددی ترجمه شده‌اند. در بخشی از داستان «تصویر مادر در قاب جوانی» به مواجهم: «راهش راهی آشنا از جزیره به جزیره بود. دلیوس از نویسندگان مطرح امروز آلمان و از نسل دوم نویسندگان پس از جنگ جهانی دوم است. جنگ و تبعات ناشی از آن موضوعی است که دلیوس در اغلب آثارش به آن پرداخته و در این رمان هم تصویری فاجعه‌بار از جنگ به دست داده شده است. به مناسبت انتشار این دو رمان، با محمود حدادی درباره اهمیت و جایگاه روبرت موزیل و همچنین دلیوس گفت‌وگو کرده‌ایم. حدادی در بخشی از صحبت‌هایش به دوران سلطه نازی‌ها و ادبیات مهاجرت پرداخته و می‌گوید: «از ۱۹۴۳ که هیتلر علاوه بر حکومت دیکتاتوری، فرمانده‌ی ارتش را هم در اختیارگرفت. واکنش به این شرایط شوم به ناچار چندگانه شد. نخست این‌که موجی عظیم از مهاجرت درگرفت. مهاجرت دانشمندان، پزشکان، وکلا و البته نویسندگان. اما کسانی هم بودند که شاید تا پیش از آغاز جنگ در ۱۹۳۹ سعی کردند در کشور بمانند. بیشتر این کسان نویسندگانی بودند با ریشه‌های کارگری و فعالیت‌های صنفی و حزبی. دو نفر از این نویسندگان کارگری شهرت بیشتری دارند و آثارشان امروز هم خوانده می‌شود: یان بترسن و ویلی پردل. از این دو رمان‌هایی مستند با موضوع فعالیت‌های زیرزمینی اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ علیه سیاست‌های سرکوب‌گرانه و جنگ‌طلبانه حکومت نازی‌ها به جا مانده است. ولی این‌ها هم با شدت گرفتن سرکوب‌ها در عمل و خیلی زود، شاید تا سال ۱۹۳۶، در کار دادبی و تشکیلاتی‌شان به بن‌بست رسیدند. واتگهی آنارشان هم بیرون از کشور چاپ می‌شد و بالطبع تاثیر و بُرد اجتماعی زیادی نداشت. برای همین ادبیات مهاجرت در این دوران، ادبیات بارها شاخص‌تر و پربارتری است و بیهوده نیست که خودش را ادبیات راستین ملت آلمان می‌خوانده است».

درباره رمان «پترزبورگ» آندری بیه‌لی

ناگهان‌های شمیری هشیار

محمد صابری: ولادیمیر ناباکوف چهار اثر برجسته مترقو قرن بیستم را بدین‌گونه معرفی می‌کند: «اولیسِ، جویس، «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته پروست»، «مسخ» کافکا و «پطرزبورگ» آندری بیه‌لی. اما چرا؟ پاسخ به این پرسش کلید ورود به دروازه ذهنی بیه‌لی است. هرچند پاسخ درخوری نمی‌توان بر آن مرتبط دانست. «ورطه درست پشت سرش آغاز شد». همه‌جیز در آن فرو افتاده بود، و ورطه تا اعصار کش می‌آمد و در اعصار فقط بانک هرست از پس هرست به گوش می‌رسید. کوبش مرکبی فلزی یا جلتک‌جلتک بلندش بر سنگ می‌آمد».

رمان هزار و چند بعدی «پطرزبورگ» یک شاهکار ناهمخوان، سخت‌خوان و صد البته کندخوان است. مخاطب عام‌بایسته و مخاطب خاص‌کش، با این‌همه به محض آنکه چیز چاپ رفت دروازه‌های اروپا به رویش گشوده شد و آن‌قدر تردستانه و هوشمندانه نوشته شده بود که ناباکوف دانشمند ادبی مزین به چندین‌وچند هنر روسی‌تبار را متقاعد کرد که تحسینش. «پطرزبورگ» روایت کشمکش‌های رفتاری و جدل‌های نافرجام پدری از تبار بلندپایگان حکومتی است با پسری عصیانگر، ناراضی و سرخورده که در این قصه قدم‌اگر شنلِ‌پوش راهزن کوکول است و مادام بتره سوفیا در نقش مادری که همچون «آنا کارنینا»ی تولستوی در جست‌وجوی عشقی موهوم ترک خانه و کاشانه کرده است. پسر البته بدون اراده و اعتقادی خاص به عضویت گروهی انقلابی درآمده و در اندیشه قتل پدر با یک قوطی ساخاریز است، پدری که از او به‌شدت ناراضی است و... .

این‌ها که گفته شد همه داستان هست و نیست، چراکه در میان این‌همه، هاژرویک گرده‌وولیت کم و برازرش اتفاق می‌افتد و همین گرده‌وولیت‌هاست که جان خواننده را می‌گیرد تا قصه به انتهایی متفاوت برسد. «پطرزبورگ» رمان تعلیق است و هیجانی که گاه نفس در سینه حبس می‌کند و گاه آدمی را از زندگی سیر، اما با این‌همه گسست و شکاف و رهاشدگی از جنان انسجامی برخوردار است که نمی‌توان ذره‌ای تردید در اصلیت و اهلیت آن به خود راه داد. برای شناخت بهتر این اثر سترگ که باید در ادبیات روس تا «جنایت و مکافات» به عقب بازگشت تا بتوان اثری با این‌همه پیرنگ و خرده‌پیرنگ یافت. هرچند نخ‌های روایت در دستان راسکولینکف به‌سادگی و شفافیت داستایوفسکی به‌راحتی باز می‌شود و در «پطرزبورگ» اما خیر.

تلمیحات و صناعات ادبی در این رمان جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. هیچ واژه یا ترکیبی را نمی‌توان بدون تصویر بیرون و ماه‌پاره‌ای عینی مشاهده کرد و ذکر نکته در اینجا بجاست که در پاسخ آن دسته از منتقدان که ساده‌دلوی و بی‌پیرایگی داستان اهمیت بیشتری می‌دهند تا دشوارنویسی و پیچیده‌گویی که ادبیات رئالیتش فراتر از سیراب‌کردن ذهن‌های خام است. ادبیات همان‌گونه که شکولوفسکی اذعان کرده وظیفه‌ای آسان‌سازی نیست بلکه باید با